

مفعول نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی*

محمد راسخ مهند (دانشگاه بولنی سینا)

چکیده: در آثاری که به مفعول نمایی افتراقی پرداخته‌اند، عنوان شده است که این پدیده در برخی زبان‌ها با جانداری و در برخی دیگر با معرفگی / مشخص‌بودگی و در برخی با هر دو در ارتباط است. در برخی زبان‌های ایرانی نیز پدیده مفعول نمایی افتراقی قابل مشاهده است. جانداری و معرفگی در تعیین دریافت یا عدم دریافت نشانه حالت مفعولی در زبان‌های ایرانی نیز دارای نقش‌اند. علاوه بر این، در این مقاله شناسان داده‌ایم که، در برخی از این زبان‌ها، مانند تاتی جنوبی، جنس دستوری نیز در مفعول نمایی افتراقی مؤثر است. با بررسی چند زبان ایرانی، سعی شده است ویژگی‌های مفعول نمایی افتراقی در آنها را شناسان دهیم و نحوه ارتباط جانداری، معرفگی و جنس دستوری را در استفاده یا عدم استفاده از نشانه حالت در این زبان‌ها بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: حالت، مفعول نمایی افتراقی، جانداری، معرفگی، جنس دستوری.

* در این مقاله علامت‌های اختصاری زیر به کار رفته است:

Obl: oblique, Nom: nominative, Acc: accusative, Dir: direct, Erg: ergative, Abs: absolute, Pst: past, Fut: future, Pres: present, Pl: plural, Fem: feminine, Masc: masculine, Dat: dative, Sg: singular, Enc: enclitic, Refl: reflexive, Gen: gender, Def: definite, Indef: indefinite, Pn: pronominal, A: agent, Aux: auxiliary, Impf: imperfect, Pvb: preverbal, Neg: negative, Inf: inflection, Perf: perfect, Poss: possessive, Opt: optative, Pp. past participle, Emph. emphatic, Dem: demonstrative, Obj: object.

۱ مقدمه

پدیده مفعول‌نمایی افتراقی^۱ را نخستین بار بوسونگ (۱۹۸۵) با بررسی زبان‌های ایرانی معرفی کرد. زبان‌های دارای این ویژگی نشانه‌ای برای مفعول دارند، اما این نشانه را با همه مفعول‌ها به کار نمی‌برند. به عبارتی، برخی مفعول‌ها را نشاندار می‌کنند، و برخی را بدون نشانه به کار می‌برند. در این مقاله سعی شده است، با بررسی برخی زبان‌های ایرانی که این ویژگی را دارند، به دلایل کاربرد نشانه با برخی مفعول‌ها و عدم کاربرد آن با مفعول‌های دیگر پرداخته شود، و این داده‌ها با نتایج حاصل از بررسی رده شناختی این پدیده در زبان‌های مختلف مقایسه شود. به این منظور، نخست، به بحث نظام‌های مختلف حالت^۲، در بخش دوم، به معرفی مختصراً نظام حالت در زبان‌های فارسی باستان و میانه پرداخته‌ایم. بخش سوم به معرفی مفعول‌نمایی افتراقی و بخش چهارم به بررسی این پدیده در برخی زبان‌های ایرانی اختصاص دارد. بخش پنجم درباره ارتباط جانداری و معرفگی با مفعول‌نمایی افتراقی است و بخش ششم به بررسی ارتباط این پدیده با جنس دستوری پرداخته است. بخش هفتم نیز جمع‌بندی مطالب است.

تمام داده‌ها و مثال‌های مطرح شده در این مقاله را از نوشته‌ها و مقالات محققان انتخاب شده است. مثلاً، در مورد زبان‌های تاتی، کتاب یارشاطر (۱۹۶۹) منبع مورد استفاده نگارنده بوده است و، در موارد دیگر نیز، در جای مشخص منبع مورد استفاده مثال را ذکر کرده‌ام.

۲ حالت

بلیک (۲۰۰۱: ۱) حالت را نظامی تعریف می‌کند که، براساس آن، اسم‌ها به واسطه رابطه‌ای که با هسته دارند نشانه می‌گیرند. هسته، در سطح جمله، فعل است. استفاده از نشانه حالت بر روی وابسته یکی از راه‌هایی است که زبان‌های مختلف، با بهره‌گیری از آن، رابطه هسته و وابسته را نشان می‌دهند. استفاده از توالی کلمات یا بهره‌گیری از مطابقه^۳، یعنی قرار دادن نشانه بر روی هسته، دو راه دیگر هستند. اما اکثر زبان‌هایی که

1) Differential Object Marking (DOM)

2) case

3) agreement

نشانه حالت دارند موضوع‌های اصلی^۴ فعل را از این طریق مشخص می‌کنند. موضوع‌های اصلی فعل، فاعل و مفعول‌اند. در جملات لازم، فقط فاعل وجود دارد ولی در جملات متعدد فاعل به همراه مفعول دیده می‌شود. از این‌رو، سه موضوع اصلی در زبان‌ها وجود دارد: فاعل جمله لازم (S)، فاعل جمله متعدد (A) و مفعول جمله متعدد (O/P).

کامری (۱۹۸۹: ۱۲۴-۱۲۷)، دیکسون (۱۹۹۴)، گیون (۱۹۸۴: ۱۸۴) و آیسن (۲۰۰۳) در کنار بسیاری دیگر از زبان‌شناسان، همه بر این نکته تأکید دارند که تنها نقش حالت این است که بین موضوع‌هایی که به طور همزمان در یک جمله واقع می‌شوند تمایز ایجاد کند. این نقش حالت به نقش تمایزدهنگی^۵ مشهور است. از این‌رو، در جملات متعدد که حداقل دو موضوع، فاعل و مفعول، به طور همزمان وجود دارند، یکی از آنها نشانه حالت می‌گیرد تا با دیگری اشتباه نشود. واضح است که در جملات لازم چنین ابهامی به وجود نمی‌آید. از حیث منطقی، چندین امکان برای جلوگیری از ایجاد ابهام در جملات متعدد وجود دارد که در جدول ۱ آمده است. (بلیک ۲۰۰۱)

در نظام فاعلی-مفعولی^۶، فاعل جملات (لازم و متعدد) به یک شیوه نشانه می‌گیرند و، در مقابل آنها، مفعول جمله متعدد نشانه‌ای دیگر می‌گیرد. در نظام کنایی-مطلق^۷،

جدول ۱. احتمالات منطقی نظام حالت

ویژگی	نظام حالت
S+A/O	فاعلی-مفعولی
S+O/A	کنایی-مطلق
S+A+O	خشنی
S/A/O	سه‌گانه
S/A+O	شبه‌خشنی

4) core arguments

5) distinguishability

6) nominative-accusative

7) ergative-absolutive

فاعل جمله لازم مانند مفعول جمله متعدد نشانه می‌گیرد، و این دو متفاوت از فاعل جمله متعدد نشانه می‌گیرند. در نظام ختنی^۸، هیچ‌یک از سه موضوع نشانه حالت نمی‌گیرند، درحالی‌که، در نظام سه‌گانه^۹، هر سه موضوع به شیوه‌ای متفاوت نشانه حالت می‌گیرند. و بالاخره، در شیوه شبه‌ختنی^{۱۰}، فاعل جمله لازم نشانه‌ای متفاوت از فاعل و مفعول جمله متعدد می‌گیرد.

در فارسی باستان، نظام حالت متبرع و اسم‌ها دارای حالت‌های متعددی بوده‌اند (← اشمیت ۱۹۸۹، ج ۱). نظام حالت در فارسی باستان، در تمام زمان‌ها، فاعلی- مفعولی بوده است. مثال‌های زیر، که هیگ به نقل از کنت (۱۹۵۳) آورده است، درستی این ادعا را نشان می‌دهد:

(۱) فارسی باستان (هیگ: ۲۰۰۸: ۲۲۳):

a) *Pasāva adam(A) kāram(O) frāīšayam Bābirum.*
 Thereupon IS-Nom army-Acc send-Pst:1SG to Babylon
 “Thereupon I (A) sent an army (O) to Babylon.” (Kent 1953:DB III,84)

b) *adam(S) xšāyatiya abvam.*
 IS-Nom king become:Pst:1SG.
 “I (S) became king.”(Kent 1953:XPf, 36-37)

نظام تصریف و، در نتیجه، نظام حالت در فارسی میانه نسبت به فارسی باستان ساده‌تر شده و بسیاری از حالت‌های اسم، که در فارسی باستان دیده می‌شود، از بین رفته است. برای جبران این وضعیت، نشانه‌های مطابقه پدید آمده‌اند و واژه‌بست‌ها^{۱۱} وظیفه بیشتری بر عهده گرفته‌اند (راسخ مهند ۱۳۸۴). در فارسی میانه، نظام حالت دوتایی است و اسم‌ها بر اساس حالت مستقیم^{۱۲} و غیرمستقیم^{۱۳} از همدیگر متمایز می‌شوند. نقش این دو حالت برای موضوع‌های اصلی را می‌توان به صورت جدول ۲ نشان داد.

همان‌گونه که در جدول مشخص شده است، در زمان حال، فاعل جملات لازم و

8) neutral

9) tripartite

10) quasi-neutral

11) clitics

12) direct

13) oblique

جدول ۲. نقش‌های حالت در فارسی میانه (هیگ ۲۰۰۸: ۸۹)

آینده			گذشته		
S	A	O	S	A	O
Dir	Dir	Obl	Dir	Obl	Dir

متعددی با حالت مستقیم نشان داده می‌شود و با مفعول، که با حالت غیرمستقیم نشان داده می‌شود، متمایز است. به عبارتی، نظام حالت فاعلی - مفعولی است. اما در زمان گذشته فاعل جمله لازم و مفعول جمله متعددی با حالت مستقیم نشان داده می‌شوند، درحالی‌که فاعل جمله متعددی نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرد. به عبارتی، نظام حالت در زمان گذشته کنایی - مطلق است. اما چون این نظام در تمام زمان‌های فارسی میانه یکدست نیست، از آن تحت عنوان نظام کنایی دوگانه^{۱۳} یاد می‌شود.

۳ مفعول‌نمایی افتراقی

برخی زبان‌ها نشانه مفعول را برای تمام مفعول‌ها به کار می‌برند؛ مثلاً در زبان مجاری پسوند^{۱۴} نشانه مفعول مستقیم است و به تمام مفعول‌ها اضافه می‌شود. در عین حال، زبان‌هایی نیز هستند، مانند زبان لیسو^{۱۵}، که اصلاً نشانه‌ای برای مفعول ندارند. و البته زبان‌هایی نیز وجود دارند، مانند زبان عبری، که بین زبان مجاری و لیسو قرار دارند. در عبری برخی مفعول‌ها نشانه می‌گیرند و برخی دیگر بدون نشانه مفعول واقع می‌شوند. در این زبان، مفعول‌های مستقیم معرفه با نشانه مفعول همراه هستند، اما مفعول‌های نکره بدون نشانه ظاهر می‌شوند. مثال‌های ۲ این وضعیت را نشان می‌دهد:

(۲) عبری (زوات و یاگر):

a) *Ha-seve her'a 'et-ha-milxama.*

The movie showed Acc-the war.

“The movie showed the war.”

b) *Ha-seve her'a milxama.*

The movie showed war.

“The movie showed war.”

حرف اضافه *et* به صورت پیش‌بست قبل از مفعول معرفه در (a) به کار رفته است، اما در (b) این نشانه با مفعول نکرده کاربرد ندارد.

تفاوت‌ها در کاربرد نشانه مفعولی به همین جا ختم نمی‌شود. مثلاً در زبان کاتالان^{۱۶} نشانه مفعول با گروه خاصی از مفعول‌های مستقیم معرفه به کار می‌رود. در این زبان فقط ضمایر شخصی نشانه مفعول می‌گیرند و بقیه مفعول‌ها فاقد این نشانه‌اند. در حالی‌که، در زبان ترکی، تمام مفعول‌های مشخص^{۱۷} نشانه مفعول می‌گیرند و مفعول‌های غیرمشخص فاقد این نشانه‌اند. مثال‌های ۳ از ترکی است.

(۳) ترکی (انج ۱۹۹۱):

a) *Ali bir piyano-yu kiralamak istiyor.*

Ali one piano-Acc rent-Inf want.3SG

“Ali wants to rent a certain piano.”

b) *Ali bir piyano kiralamak istiyor.*

Ali one piano rent-Inf want.3SG

“Ali wants to rent a (non-specific) piano.”

از طرف دیگر، در زبان مالایalamی^{۱۸} نشانه مفعول با مفعول‌های جاندار (a و b) به کار

می‌رود.

(۴) مالایalamی (آشر و کوماری ۱۹۹۷):

a) *avan kuttiye aticcu.*

he child-Acc beat-Pst

“He beat the child.”

b) *avan oru pasuvine vanni.*

he a cow-Acc buy-pst

“He bought a cow.”

پس با این تنوع می‌توان تیجه گرفت، در زبان‌هایی که از نشانه مفعول بهره می‌برند، یکسانی وجود ندارد و برخی از مفعول‌ها نشانه حالت می‌گیرند و برخی دیگر بدون نشانه ظاهر می‌شوند. چنان‌که قبل از گفته شد، این پدیده به اختصار مفعول‌نمایی افتراقی (DOM) نامیده می‌شود. در بخش بعد، به نمونه‌هایی از مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی می‌پردازم.

۴ مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی نو

در برخی از زبان‌های ایرانی مفعول‌نمایی افتراقی دیده می‌شود. بوسونگ (۱۹۸۵) به بررسی این پدیده در زبان‌های ایرانی پرداخته است. در این بخش، ابتدا مثال‌هایی از مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی مختلف ارائه می‌دهیم، و در بخش‌های بعد به تأثیر عوامل معنایی مانند معرفگی، جانداری و جنس دستوری بر این ویژگی می‌پردازم.

۴-۱ تاتی جنوبی - یارشاطر (۱۹۶۹) به مطالعه‌ئه گویش‌های زبان تاتی پرداخت و آنها

را تاتی جنوبی نامید. این گویش‌ها شامل اشتهرادی، چالی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی، دانسفهانی، تاکستانی، خوزنیبی و اسفرورینی هستند. در همه آنها تقابل جنسیت (مذکر و مؤنث) و عدد (فرد و جمع) و حالت (مستقیم و غیرمستقیم) وجود دارد. نظام حالت در این گویش‌ها تفاوت‌هایی دارد که به شرح ذیل است.

در اشتهرادی، که به نظر نظام حالت اصلی را حفظ کرده است، تقابل‌های حالت

مانند جدول ۳ است.

جدول ۳. نظام حالت در اشتهرادی

جمع	فرد		
-ehə	o	مستقیم	مذکر
-un	-e	غیرفعالی	
-ehə	-a	مستقیم	مؤنث
-un	-â	غیرفعالی	

مثال‌های زیر کاربرد نشانه‌های حالت را در این زبان نشان می‌دهد:
(۵) اشتهرادی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۸۰)

Masc. Sg. Dir: a) *avaxta janjal o gow miârum.*
then threshing machine and ox we bring.
“Then we bring a threshing machine and ox (en).”

Masc. Sg. Obl: b) *Hasan-e siva da.*
H-Obl apple give
“Give apples to Hasan.”

Fem. Sg. Dir: c) *i titiak-a kiâ-da bexârd'.*
a little girl-Dir room-in sitting
“A little girl was sitting in the room.”

Fem. Sg. Obl: d) *miš-â alaf bexârd*
ewe-Obl grass ate
“The ewe ate the grass.”

Fem/Masc. Pl. Dir: e) *dehe šu-éhâ jama gahastend*
village husband-Dir gather
“The husbands of the village assembled.”

Fem/Masc. Pl. Obl: f) *gorg-un zaniâ-šun velow bedâr*
wolves-Obl woman-Critic tore
“The wolves tore the woman.”

در چالی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، خوزنیتی، سگزآبادی و اسفرورینی نظام حالت به صورت جدول ۴ تغییر شده است (این نمونه را از چالی آورده‌ایم که نماینده گویش‌های مذکور می‌باشد).

جدول ۴. نظام حالت در چالی

جمع	مفرد		
-e	o	مستقیم	مذکر
-o(n)	-e	غيرفاعلی	
-e		مستقیم	مؤنث
-on		غيرفاعلی	

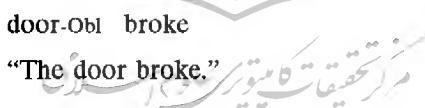
مثال‌های زیر کاربرد حالت در چالی را نشان می‌دهد.

(۴) چالی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۷۶)

Masc. Sg. Dir: a) *bar beškias*



Masc. Sg. Obl: b) *bar-e baškenj*



Fem. Sg. Dir: c) *barr-a bekata*

spade-Fem fell

“The spade fell.”

Fem.Sg.Obl.: d) *miš-a gušd xar ni*

ewe-Fem meat good not

“The ewe's meat is not good.”

Pl. Dir: e) *qoc-e abar-šenda*

ram-Dir ran away

“The rams ran away.”

Pl. Obl: f) *varziar-ô barr-ôn-ešo*

farmers-Obl spades threw away

“The farmers threw away their spades.”

جدول ۵. نظام حالت در تاکستانی

جمع	مفرد		
	o	مستقیم	مذکر
	-e	غيرفعالی	
		مستقیم	مؤنث
		غيرفعالی	

در دو گویش تاکستانی و دانسفهانی نظام حالت کمرنگ‌تر شده است. (→ جدول ۵) می‌توان گفت نظام حالت در زبان‌های تاتی جنوبی به شکل پیوستار زیر قابل درک است:



اشتهرادی > چالی، خبارجی، ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی، اسپورینی، خوزینی > تاکستانی، دانسفهانی

در زیان‌ها و گویش‌های مذکور، مثال‌های فراوانی از مفعول‌نمایی افتراقی مشاهده می‌شود. مثلاً در دو مثال زیر مفعول معرفه نشانه حالت غيرمستقیم گرفته و مفعول‌های نکره قادر حالت‌اند:

۷) چالی (بارشاطر ۱۹۶۹: ۱۲۳):

a) *alaf undi cuâré*
grass give to the sheep
“Give grass to the sheep.”

b) *alaf-e undi cuâré*
grass-Obl give to the sheep
“Give the grass to the sheep.”

۸) تاکستانی (بارشاطر ۱۹۶۹: ۱۲۴):

a) *qoc ager beza a-mager*
ram[s] buy, goat[s] not-buy
“Buy ram[s], don’t buy goat[s].”

b) qoc(c)-e bo

ram-Obl bring

“Bring the ram.”

در چالی و خیارجی، دو حرف اضافه پسین در یک معنا وجود دارد *ku* و *u*. در این زبان‌ها، پس از اسم‌ی انسان، *ku* و پس از اسم‌ی غیرانسان *u* به کار می‌رود.

(۹) خیارجی (یارشاپر، ۱۹۶۹: ۱۲۷):

a) *pevl Hasan-e ku ugi*

money Hasan-Obl from take

“Take money from Hasan.”

b) *asb-e dahun u ugi*

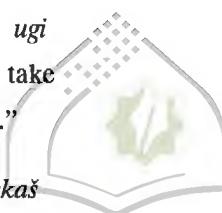
horse-Obl mouth from take

“Take from horse's mouth.”

c) *â mix bâr u bekaš*

that nail door from take

“Take out that nail from the door.”



در اکثر گویش‌های تاتی جنوبی، یک نشانه حالت غیرمستقیم دیگر وجود دارد: *(a)*، که برای نشان دادن حالت پس از اسم‌ی مرتبط با روابط خانوادگی به کار می‌رود. البته در چالی کاربرد این نشانه به اسم‌ی مربوط به انسان نیز کشیده شده است:

(۱۰) چالی (یارشاپر، ۱۹۶۹: ۱۲۷):

a) *piö-m boma*

father-my came

“My father came.”

b) *pi-ar-öm hamberâ bešémô*

father-Obl.my with went-we

“We went together with my father.”

(۱۱) چالی:

a) *Je dohe varziar-ar amsala bar nard*
 this village farmers-Obl this year crop not get
 “The farmers of this village did not get crop this year.”

b) *Hasan-e cupun-ar ku âvâl-âger*
 H. shepherd-Obl first ask
 “Ask Hasan’s shepherd.”

در ابراهیم‌آبادی، مفعول‌هایی که جاندار و معرفه باشند نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرند.

(۱۲) ابراهیم‌آبادی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۶۷):

الف) مفعول انسانی

a) *cupun-e hamberâye beba.*
 shepherd-Obl along take
 “Take along the shepherd.”



b) *cöma cupun-ar beba.*
 our shepherd-Obl take
 “Take along our shepherd.”

مژ ریحقیقت های پیور علوم اسلامی

ب) مفعول جاندار

a) *qoc-e beba.*
 ram-Obl take
 “Take the ram away.”

b) *cämén qoc-e sarâ berbin*
 my ram-Obl head cut
 “Slaughter my ram.”

در این گویش، مفعول بی‌جان هم، به شرط معرفه بودن، نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرد.

ج) مفعول بی‌جان

a) *gandem-e beba ârd ka.*
 wheat-Obl take flour make
 “Take the wheat [and] grind it.”

b) *cöma gandem beba*
 our wheat take
 “Take out our wheat.”

۴-۲ تالشی شمالی – در این گویش، نشانه حالت غیرمستقیم با مفعول‌های معرفه همراه می‌گردد اما با مفعول‌های نکره واقع نمی‌شود.

(۱۳) تالشی شمالی (بوسونگ ۱۹۸۵: ۷۸):

a) *mə pi-a čayi püst-i pegat-o-m*
 I-Obl want-Pst-Perf he-Poss skin-Obl take off-Opt-1Sg-A
 “I wanted to take off his skin.”

b) *palang-i vind-əš-e ba cayi lona odam da-šə-da*
 leopard-Obl see-pst-3Sg-Aux:3Sg to he-poss cave män-Abs in-go-pst-pres
 “The leopard saw that a man was entering his cave.”

۴-۳ تالشی جنوبی – در این گویش، اسمای معرفه نشانه مفعول می‌گیرند ولی اسمای نکره فاقد این نشانه‌اند. مثال‌های زیر از لهجه ماسوله‌ای است.

(۱۴) تالشی جنوبی (بوسونگ ۱۹۸۵: ۲۱):

a) *illa-ni šellaq ay.râ oar.e*
 a-too whip he-Dat bring-3Sg
 “He brought him a whip.”

b) *zoa šellaq.e pier.e*
 boy whip-Acc take.3Sg
 “The boy took the whip.”

۴-۴ وفسی – که یکی از گویش‌های تاتی است، نیز دارای نظام حالت دوگانه است. مفعول، در صورتی که جاندار و مشخص باشد، نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرد و در غیر این صورت، بدون نشانه واقع می‌شود.

(۱۵) وفسی (استیلو ۲۰۰۴: ۲۴۴):

a) *tæ in xær-i næ-ruš-i*
you-Dir this donkey-Obl Neg-sell-2Sg
“Won’t you sell this donkey?”

b) *bæ-ss-e yey xær ha-gir-e*
Pfv-went-3Sg one donkey-Dir Pvb-take-3Sg
“He went to buy a donkey.”

۴-۵ بلوچی ترکمنستان—در این زبان، معیار اصلی، برای تشاندار شدن مفعول، معرفگی است.
(۱۶) بلوچی ترکمنستان (آخوند ۲۰۰۶: ۷۴):

a) *am-ā waxt-ā ta gulšād-ā dist-ag-a kan-ay.*
Emph-Dem time-Obj you.Sg Pn-Obj See. Pst-Pp-Impl dO.Pres-2SG
“At that very time you will be able to see Gulshad.”

b) *šā abbās gis-ay wāund-ā gušt-ī.*
Pn house-Gen Owner-Obj say.pst.Enc.3Sg
“Shah Abbas said to the house owner.”

c) *akk-u-akkdād-ā wat-ī-ā-a k-ār-īn gis-ā.*
wages-and-salary-Obj Refl-Gen-Obj-Impl Impf-Brng.Pres-1Sg house-Obj
“I am bringing my wages home.”

۴-۶ ویدری—این گویش در ناحیه مرکزی ایران، نزدیک ساوه، صحبت می‌شود. مفعول‌های معرفه نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرند ولی مفعول‌های نکره بدون حالت باقی می‌مانند. این مثال‌ها از رضایی (۱۳۸۳) است و برای تعیین بهتر تکوازها و رعایت یکدستی در مثال‌ها، آنها را به صورت واج‌نویسی شده نیز آورده‌ایم.

(۱۷) ویدری (رضایی ۱۳۸۳: ۲۳):

a) *Hasan sib-i bišxord.* حسن سیب را خورد.
H. apple-Obl ate
“Hasan ate the apple.”

b) *Hasan sib bišxord.* حسن سیب خورد.

H. apple ate

“Hasan ate apple.”

۴-۷ کاخکی – در این گویش، که در شمال شرق ایران به آن صحبت می‌شود، مفعول‌های جاندار نشانه حالت می‌گیرند، اما مفعول‌های بی‌جان بدون نشانه باقی می‌مانند.

(۱۸) کاخکی (کلیاسی ۱۳۸۵: ۱۶۱):

a) *doxtar-ar ma-koš-om.* دختر را می‌کشم.

girl-Obl kill-1SgSu

“I kill the girl.”

b) *sang derax ma-škan-d.* سنگ درخت را می‌شکند

stone tree break

“The stone breaks the tree.”

در نمونه‌هایی که از برخی گویش‌ها و زبان‌های ایرانی در این بخش آمد، مشخص است که معرفگی و جانداری در وقوع یا عدم وقوع نشانه حالت همراه با مفعول نقش دارند. در بخش بعد، به نقش این دو ویژگی و نحوه تعامل آنها در مفعول‌نمایی افتراقی می‌پردازم.

۵ نقش جانداری و معرفگی در مفعول‌نمایی افتراقی

زبان‌شناسان از مدت‌ها قبل به نقش جانداری و معرفگی در مفعول‌نمایی افتراقی اشاره کرده‌اند. کلدول (۱۸۵۶: ۲۷۱) آورده است که، اگر زبانی فعل متعدد داشته باشد، در برخی موارد، مفعول (کنش‌پذیر) باید به نحوی متمایز از فاعل (عامل) شود؛ زیرا در غیر این صورت شنونده آن را به عنوان عامل تلقی خواهد کرد. اگر مفعول انسان و معرفه باشد، احتمال این تلقی غلط بیشتر است. اما، در صورتی که فاعل انسان یا جاندار باشد، و مفعول بی‌جان، این برداشت نادرست روی نمی‌دهد و نیازی به نشانه نیست. سیلورستین (۱۹۷۶) نیز به این نکته اشاره کرده و می‌گوید، اگر مفعولی نشانه حالت گرفت، تمام مفعول‌هایی که در طیف جانداری، معرفگی و شخص بالاتر از آن هستند نیز حداقل به همان اندازه نشانه حالت می‌گیرند. کامری (۱۹۸۹: ۱۲۸) نیز عنوان می‌کند که «طبیعی‌ترین ساخت متعدد ساختی است که، در آن، عامل در طیف جانداری و

معرفگی بالا و کنش‌پذیر در آن دو طیف پایین باشد، و هر نوع تخطی از این الگو باعث ایجاد ساخت نشاندار می‌شود... و اگر ساختی براساس جریان اطلاعات نشاندار باشد، باید از حیث صوری نیز نشاندار باشد». بوسونگ (۱۹۹۱: ۱۶۲) نیز اظهار می‌دارد که، در این پدیده، مفعول‌هایی که شیوه فاعل هستند نشانه حالت می‌گیرند. یعنی هر چقدر مفعول‌ها از حیث دو ویژگی جانداری و معرفگی به سمت بالای پوستار حرکت کنند، شیوه فاعل می‌شوند و در این زبان‌ها نشانه مفعول می‌گیرند.

آیسن (۲۰۰۳) نیز در مقاله مهمی، با استفاده از طیف‌های جانداری و معرفگی، سعی در تبیین منعول‌نمایی افتراقی کرد. او قاعده‌ای می‌آورد که، براساس آن، هرچقدر یک مفعول مستقیم از حیث برجستگی^{۱۹} در رده بالاتری باشد، احتمال اینکه نشانه حالت بگیرد بیشتر است. وی برجستگی را براساس دو طیف جانداری و معرفگی تعریف می‌کند. (۲۰۰۳: ۴۵۳)



طیف جانداری = انسان > جاندار > بی‌جان

طیف معرفگی = ضمیر شخصی < انتی خاص < اسم معرفه < اسم تکره مشخص < اسم غیرمشخص

در منعول‌نمایی افتراقی، اگر مفعولی در زبانی خاص در یکی از این رده‌ها نشانه حالت بگیرد، حتماً در رده بالاتر نیز نشانه می‌گیرد. مثلاً، اگر زبانی مفعول‌های جاندار را نشاندار کند، حتماً مفعول‌های انسان را نیز نشاندار می‌کند؛ یا اگر اسمی معرفه در نقش مفعول نشانه حالت بگیرند، اسمی خاص و ضمایر هم این نشانه را می‌گیرند. برخی زبان‌ها فقط براساس طیف جانداری، برخی معرفگی و برخی براساس هر دو طیف به مفعول‌ها نشانه حالت می‌دهند. البته آیسن، همان‌گونه که بوسونگ (۱۹۹۱) اظهار کرده است، به این نکته اشاره دارد که رابطه فاعل و مفعول در مورد این دو طیف عکس یکدیگر است. وی ابتدا دو طیف نقش دستوری و جانداری را به همدیگر مرتبط می‌کند.

طیف نقش دستوری = فاعل > مفعول

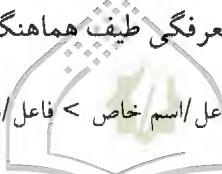
بر اساس دیدگاه‌های مطرح در مورد مفعول‌نمایی افتراقی که در ابتدای این بخش آورده شد و، با تلفیق این دو طیف، آیسن طیف هماهنگ را به دست می‌دهد:

الف) فاعل/ انسان > فاعل/ جاندار > فاعل/ بی‌جان

ب) مفعول/ بی‌جان > مفعول/ جاندار > مفعول/ انسان

این طیف به این معناست که مثلاً فاعل انسان بی‌نشان‌تر از فاعل جاندار و آن هم بی‌نشان‌تر از فاعل بی‌جان است و مفعول بی‌جان بی‌نشان‌تر از مفعول جاندار و آن هم بی‌نشان‌تر از مفعول انسان است. همان‌گونه که دیده می‌شود نشانداری فاعل و مفعول در ارتباط با جانداری عکس همدیگر است.

تلفیق طیف نقشی با طیف معرفگی طیف هماهنگ را پدید می‌آورد:


الف) فاعل/ ضمایر شخصی > فاعل/ اسم خاص > فاعل/ معرفه > فاعل/ نکره مشخص > فاعل
نکره نامشخص

ب) مفعول/ نکره نامشخص > مفعول/ نکره مشخص > مفعول/ معرفه > مفعول/ اسم خاص >
هر چیزی که پیش از خودم از دست
مفعول/ ضمایر شخصی

بر اساس این دو طیف و تعریف بر جستگی، اگر در زیانی خاص مفعول مستقیم در یکی از این مرتبه‌ها با نشانه مفعولی همراه گردد، مفعول‌های مستقیم در مراتب بالاتر نیز دارای نشانه مفعولی می‌شوند، اما در مورد مراتب پایین‌تر این‌گونه نیست. آیسن از رویکرد بهینگی برای تحلیل خود استفاده می‌کند که در این مقاله برای پیچیده نشدن بحث تا حد امکان از به کارگیری ابزار صوری مورد استفاده در این نظریه پرهیز می‌شود ولی سعی بر این است خدشه‌ای به توصیف آیسن وارد نشود.

زیان‌هایی نیز هستند که در آنها مفعول‌نمایی افتراقی بر اساس هر دو طیف معرفگی و جانداری روی می‌دهد. آیسن از زبان‌های هندی، رومانیایی، اسپانیایی قرن ۱۲ و فارسی به عنوان مواردی از این زبان‌ها نام می‌برد (در مورد فارسی → بخش ۷). با تلفیق این دو طیف جدول ۶ به دست می‌آید (۴۶۷: ۲۰۰۳).

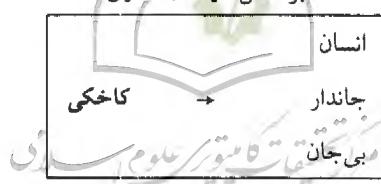
آیسن عنوان می‌دارد که در زبان‌هایی که، بر اساس این دو طیف، مفعول‌نمایی

جدول ۶. تلفیق دو طیف معرفگی و جانداری

انسان/ضمیر شخصی	←	نشاندار ترین مفعول
جاندار/ضمیر شخصی		انسان/اسم خاص
جاندار/اسم خاص		انسان/معرفه
بی‌جان/ضمیر شخصی		انسان/اسم نکره نامشخص
جاندار/اسم نکره مشخص		جاندار/اسم نکره مشخص
بی‌جان/نکره مشخص		جاندار/نامشخص
بی‌جان/نامشخص	→	بی‌جان/نامشخص
بی‌جان/نشان‌ترین مفعول		

جدول ۷. مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی

براساس طیف جانداری



افتراقی صورت می‌گیرد، در برخی موارد، مفعول‌نمایی اجباری و گاهی اختیاری است و البته در برخی موارد هم مفعول نشانه حالت نمی‌گیرد.

در ادامه این بخش، به تحلیل مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی براساس داده‌هایی که در بخش قبل آمده است می‌پردازیم. ابتدا به زبان‌هایی می‌پردازیم که در آنها مفعول‌نمایی افتراقی منحصراً براساس طیف جانداری صورت می‌گیرد.

از میان زبان‌های ایرانی مطالعه شده، تنها در زبان کاخکی مفعول‌نمایی افتراقی منحصراً براساس طیف جانداری صورت می‌گیرد. در این زبان، مفعول‌های انسان و برخی مفعول‌های جاندار (که شامل حیوانات می‌شود اما گیاهان را در بر نمی‌گیرد) نشانه مفعول می‌گیرند، ولی مفعول‌های بی‌جان فاقد این نشانه‌اند، حتی اگر معرفه باشند. برخی زبان‌های ایرانی مفعول را براساس طیف معرفگی نشاندار می‌سازند (جدول ۸).

جدول ۸. مفهول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی براساس طیف معرفگی

	ضمایر شخصی
	اسامی خاص
تالشی شمالی، تالشی جنوبی، بلوچی ترکمنستان، ویدری	→
	اسامی معرفه
	اسامی مشخص
	اسامی نامشخص

طبق داده‌ها، در زبان‌های تالشی شمالی و جنوبی، بلوچی ترکمنستان و ویدری، مفهول‌هایی که در طیف معرفگی معرفه یا بالاتر از آن باشند نشاندار می‌شوند؛ ولی مفهول‌های پایین‌تر از این رده نشانه مفهول نمی‌گیرند.

اما برخی زبان‌های ایرانی، براساس تلفیقی از دو طیف معرفگی و جانداری، نشانه حالت می‌گیرند. وفسی زبانی است که به مفهول‌ها، اگر جاندار و مشخص باشند، نشانه حالت اضافه می‌کند و، در غیر این صورت، آنها را بدون نشانه باقی می‌گذارد. نحوه تلفیق این دو طیف در زیان و فسی در جدول ۹ آمده است.

در گویش‌های تاتی جنوبی، تنوع بیشتری به چشم می‌خورد. مثلاً در مورد حروف اضافه *ku* و *la* در چالی و خیارجی، که در بخش قبل اشاره شد، اساس مفهول‌نمایی

جدول ۹. مفهول‌نمایی افتراقی در وفسی براساس دو طیف معرفگی و جانداری

انسان/ضمیر شخصی	→	نشاندارترین مفهول
جاندار/ضمیر شخصی		انسان/اسم خاص
بی جان/ضمیر شخصی	جاندار/اسم خاص	انسان/معرفه
بی جان / معرفه	جاندار/اسم نکره مشخص	انسان/اسم نکره نامشخص
بی جان/نکره مشخص		جاندار/نامشخص
بی نشان‌ترین مفهول	→	بی جان/نامشخص

جدول ۱۰. کاربرد حرف اضافه پسین *ku* در چالی و خیارچی

		انسان
جاندار	→	خیارچی و چالی
		بی‌جان

افتراقی در طیف جانداری است. مفعول‌های انسان با حرف اضافه پسین *ku* و مفعول‌های غیرانسان با حرف اضافه *u* می‌آیند. این ویژگی در جدول ۱۰ نشان داده شده است. در مورد مفعول‌نمایی افتراقی با نشانه مفعول غیرمستقیم *(a)*- نیز طیف جانداری در زبان‌های تاتی جنوبی تأثیرگذار است. چون، همان‌طور که دیدیم، این نشانه با مفعول انسان، به ویژه وقتی که به افراد خویشاوند اشاره دارد، به کار می‌رود و البته کاربرد آن با دیگر مفعول‌های انسانی اختیاری است و، در برخی گوشه‌های این زبان‌ها، رواج دارد. این کاربرد در جدول ۱۱ نشان داده شده است.

جدول ۱۱. کاربرد نشانه *(a)*- در تاتی جنوبی

خویشاوند	→	مُرْعَصَه مُتَّهٰر عَلَمِ كَلْمَه
انسان	→	تاتی جنوبی
		جاندار
		بی‌جان

کاربرد نشانه حالت غیرمستقیم *-a*- با مفعول به طیف معرفگی بستگی دارد. همان‌طور که در مثال‌های بخش قبل مشخص است، این نشانه با مفعول‌های معرفه به کار می‌رود و با مفعول‌های غیرمعرفه کاربرد ندارد.

جدول ۱۲. کاربرد نشانه مفعول *-a*- در تاتی جنوبی

ضمایر شخصی		
اسامی خاص		
اسامی معرفه	→	
اسامی مشخص		
اسامی نامشخص		

تاتی جنوبی

مشاهده می‌شود که در تاتی جنوبی برای نشان دادن مفعول بیش از یک نشانه وجود دارد و هر یک از نشانه‌ها به طور خاص از طیف معرفگی یا جانداری برای مفعول‌نمایی افتراقی استفاده می‌کند. اما بحث مفعول‌نمایی افتراقی در تاتی جنوبی در اینجا خاتمه نمی‌یابد، در بخش بعد، به ویژگی دیگری از این زبان می‌پردازیم.

۶ رابطه جنس دستوری و مفعول‌نمایی افتراقی

تحلیل آیسن (۲۰۰۳) از مفعول‌نمایی افتراقی با انتقادهایی روبرو شد (همپلمات ۲۰۰۵؛ دی سوارت ۲۰۰۷). همپلمات عنوان می‌دارد که مفعول‌نمایی افتراقی فقط محدود به دو طیف جانداری و معرفگی نیست و در برخی زبان‌ها موارد خاصی هم مشاهده می‌شود. او از جنس دستوری^{۲۰} در آلمانی یاد می‌کند که در آن فقط برخی از اسمی مذکور نشانه مفعول می‌گیرند (۲۰۰۵: ۲۴۵). همچنین دی سوارت (۲۰۰۳ و ۲۰۰۷) نیز از زبان‌هایی یاد می‌کند که در آنها مفعول‌نمایی افتراقی براساس عدد انجام می‌گیرد. نس (۲۰۰۷) زبان ایسلندی را مثال می‌زند که مفعول‌نمایی در آن براساس معنای فعل متفاوت است. و دی سوارت (۲۰۰۳) از زبان لیتوانیایی^{۲۱} مثال می‌آورد که، براساس مثبت و منفی بودن جمله، مفعول‌نمایی افتراقی صورت می‌پذیرد.

در تاتی جنوبی نیز موردی مشاهده می‌شود که براساس تحلیل آیسن قابل تعریف نیست. در برخی از این گویش‌ها، علاوه بر جانداری و معرفگی، جنس دستوری نیز در مفعول‌نمایی افتراقی تأثیر دارد. به عنوان مثال، در ابراهیم‌آبادی، اسمی خاص مذکور نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرند (۲۱۹)، اما اسمی مؤنث در همین جایگاه فاقد نشانه‌اند (۲۱۹).

(۱۹) ابراهیم‌آبادی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۶۷):

a) *Hasan-e xōštane hamberâya beba.*
 Hasan-Obl yourself along take
 “Take Hasan together with yourself.”

b) *Zinata ma-zan*

Zinat not-beat

“Don’t beat Zinat.”

این ویژگی ابراهیم‌آبادی باعث می‌شود که نقش جنس دستوری در مفعول‌نمایی افتراقی اهمیت پیدا کند. در طیف جنس دستوری که به صورت زیر آمده است، مفعول‌هایی که در رده بالای طیف قرار دارند (مذکور)، در ابراهیم‌آبادی نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرند و موارد پایین‌تر فاقد این نشانه‌اند:

طیف جنس دستوری = مذکور > مؤنث > خشن

جنس دستوری در این زمینه بر جانداری برتری دارد، زیرا حتی اسمی جاندار غیرمذکر نشانه مفعول نمی‌گیرند (۵۲۰). یارشاطر عنوان می‌کند که «در اسمی مفرد، آنهایی که به انسان اشاره می‌کنند در نگهداری نشانه‌های حالت غیرمستقیم محافظه کارترند، نسبت به اسمی حیوانات که به نوعی خود از اسمی غیرحیوان محافظه کارترند» (یارشاطر ۱۹۶۹: ۹۶). در مثال‌های زیر از لهجه‌های مختلف تاتی جنوبی، اسمی مذکر نشانه حالت غیرمستقیم خود را حفظ کرده‌اند

(یارشاطر ۱۹۶۹: ۹۹):

a) *šâh-e-brâhim-e abar yarâ.*

Shah Ebrahim-Obl drive out

“Drive out Shah Ebrahim.”

چالی

b) *Hasan-e xošten-i hamrâ beba.*

Hasan-Obl yourself with take

“Take Hasan along with yourself.”

خیارجی

در مثال زیر از اشتهرادی، مفعول شخص و مفرد است، اما نشانه حالت غیرمستقیم

نگرفته است زیرا اسم مؤنث است.

(۲۱) اشتهرادی

Maryama döppâra ka.

Maryam (f) half do

“Halve Maryam.”

نمونه‌های دیگری از مفعول‌نمایی افتراقی براساس جنس دستوری را می‌توان در تاتی جنوبی مشاهده کرد. در (۲۲a)، که نمونه‌ای از اسپرورینی است، مفعول مفرد مذکور نشانه حالت غیرمستقیم گرفته است، در حالی که در (۲۲b) مفعول مؤنث نشانه حالت ندارد.

(۲۲) اسپرورینی (بارشاطر ۱۹۶۹: ۸۴):

a) *Hasan-e das dommas.*

Hasan-Obl hand grasp

“Grasp Hasan’s hand.”

b) *barra-š ugerat.*

spade-his picked up

“He picked up his spade.”

و به همین ترتیب در خیارجی اسم مفرد معرفه مذکور همراه با صفت اشاره‌ای آمده که حالت آن غیرمستقیم است (۲۳a)، درحالی‌که، وقتی بسی جان است، صفت اشاره آن حالت مستقیم دارد (۲۳b).

(۲۳) خیارجی (بارشاطر ۱۹۶۹: ۱۰۰):

a) *jem rayyat-e aziat maka.* 

this-Obl peasant-Obl bother not do

“Don’t bother this peasant.”

b) *em sang ugi.*

this-Dir stone lift

“Lift this stone.”

براساس داده‌هایی که در این بخش و بخش قبل ارائه شد، می‌توان گفت که در زبان‌های ایرانی مفعول‌نمایی افتراقی با معرفگی، جانداری و جنس دستوری در ارتباط است. آنها را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

الف) مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی فقط بر اساس طیف معرفگی است، مانند ویدری، بلوجی ترکمنستان و تالشی شمالی.

ب) مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی فقط بر اساس طیف جانداری است، مانند کاخکی.

ج) مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی بر اساس دو طیف جانداری و معرفگی / مشخص‌بودگی است، مانند وفسی.

د) مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی بر اساس روابط بین طیف معرفگی، جانداری و جنس دستوری است، مانند برخی لهجه‌های تاتی جنوی. سؤالی که نیازمند پاسخ است نحوه ارتباط این ویژگی‌ها، یعنی معرفگی، جانداری و جنس دستوری با مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های گروه چهارم است.

برای درک تصویری کامل‌تر از مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های گروه چهارم، نمونه‌هایی را از چالی دویاره بررسی می‌کنیم. همان‌گونه که مثال‌های ۲۴ و ۲۵ نشان می‌دهند، این زیان دارای نشانه حالت غیرمستقیم -r است (که در حالت تکیه‌دار است)، و برای نشاندار کردن مفعول‌هایی خاص به کار می‌رود. (یارشاطر ۱۹۶۹: ۸۶)

(۲۴) چالی (یارشاطر ۱۹۶۹: ۸۸):

a) *piö-m boma.*

father-my came

“My father came.”



b) *pi-ar-öm hamberâ besêmö.*

father-Obl my with went-we

“We went together with my father.”

(۲۵) چالی:

a) *Je dohe varziar-ar amsala bar nard.*

this village farmers-Obl this year crop not get

“The farmers of this village did not get crop this year.”

b) *Hasan-e cupun-ar ku âvâl-âger.*

H. shepherd-Obl first ask

“Ask Hasan’s shepherd.”

همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، این نشانه برای مفعول‌هایی که به روابط خانوادگی اشاره دارند (مانند پدر، مادر، برادر، خواهر و نظایر آن) استفاده می‌شود و البته کاربرد آن تاحدودی برای اشاره به اسامی انسان نیز بسط پیدا کرده است. این نشانه برای

جدول ۱۳. مفعول‌نمایی افتراقی با نشانه (a)- در چالی

+ انسان	+ معرفه	نشانه حالت می‌گیرد.
+ انسان	- معرفه	نشانه حالت می‌گیرد.
- انسان	+ معرفه	نشانه حالت نمی‌گیرد.
- انسان	- معرفه	نشانه حالت نمی‌گیرد.

نشاندار کردن اسامی‌ای که در طیف جانداری بالا هستند (یعنی انسان) در حالت غیرمستقیم به کار می‌رود. اسامی خاص انسان، که معرفه هستند، این نشانه را نمی‌گیرند و طبق الگوی کلی در این زبان نشانه حالت می‌گیرند؛ یعنی جانداری در تعیین نشانه حالت غیرمستقیم بر معرفگی برتری دارد. جدول ۱۳ کاربرد این نشانه را نشان می‌دهد. می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد نشانه در چالی بر اساس طیف جانداری صورت می‌پذیرد و اسامی بالای این طیف، به ویژه اسامی مربوط به روابط خانوادگی، این نشانه را نمی‌گیرند. اگر پذیرش نشانه حالت غیرمستقیم را حاصل معرفگی بدانیم، نمی‌توان به تبیین قابل قبولی در چالی و دیگر لهجه‌های تاتی جنوبی دست یافت. از آنجاکه این لهجه‌ها نشانه معرفه ندارند، حضور نشانه حالت می‌تواند باعث خوانش معرفه در اسامی همراه آنان گردد، به عبارتی، گرفتن نشانه حالت غیرمستقیم مشروط به معرفگی نیست، اما خوانش معرفه می‌تواند ماحصل نشانه حالت باشد. در صورتی که در ارتباط با جانداری این رابطه به عکس است. اسامی، به دلیل داشتن نشانه حالت غیرمستقیم، در طبقه جاندار یا انسان قرار نمی‌گیرند بلکه شرط گرفتن نشانه حالت داشتن ویژگی جانداری بالا، یعنی انسان، است. دی سوارت و دی هوپ (۲۰۰۷) شواهدی از زبان‌های هندی و کانادایی^{۲۱} می‌آورند که ارجحیت جانداری بر معرفگی را در مفعول‌نمایی افتراقی در این زبان‌ها تأیید می‌کنند. نشانه حالت نسبت به جنس دستوری حساسیت ندارد و جملات صفحه بعد از چالی نشان می‌دهد که این نشانه با هر دو جنس دستوری کاربرد دارد.

(۲۶) چالی:

a) *fatemà nômaz-ar di.*

Fatema fiancé-Obl give.

“Give it to F.’s fiancé.”

b) *hasan-e nômaz-ar ku.*

Hasan fiancée-Obl from

“From H.’s fiancée.”

اما نظام حالت‌دهی در چالی و لهجه‌های دیگری، مانند خیارجی، ابراهیم آبادی، دانسفهانی، اسپورتینی و خوزنینی کاملاً مانند هندی و کانادایی نیست. همان‌گونه که عنوان شد، در این زبان‌های ایرانی، جنس دستوری هم در مفعول‌نامایی افتراقی دارای نقش است. در اکثر این لهجه‌ها، اسمی مفرد مذکور نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرند، در حالی که اسمی مؤنث در وضعیتی مشابه فاقد این نشانه‌اند (مانند مثال‌های ۱۹-۲۳). در این لهجه‌ها، جنس دستوری از جانداری نیز قوی تراست، زیرا حتی اسمی جانداری که مؤنث‌اند نشانه حالت نمی‌گیرند (مانند مثال ۱۹). پس وقتی مفعول شخص و معرفه است، به شرطی نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرد که مذکور باشد (مثال ۲۰). در تمامی مثال‌هایی که در ابتدای این بخش آمد، اسمی مفرد مذکور نشانه حالت غیرمستقیم می‌گیرند، درحالی که اگر مؤنث باشند فاقد این نشانه‌اند. این زبان‌ها وقتی از نشانه حالت غیرمستقیم استفاده می‌کنند، براساس رابطه جنس دستوری و معرفگی، به مفعول‌نامایی افتراقی می‌پردازند. نحوه ارتباط آنها در جدول ۱۴ آمده است.

می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اسمی مفرد معرفه جاندار یا بی‌جان نشانه حالت

جدول ۱۴. گرفتن نشانه حالت غیرفاعلی -e

نشانه حالت می‌گیرد.	+ معرفه	+ مذکر
نشانه حالت نمی‌گیرد.	- معرفه	+ مذکر
نشانه حالت نمی‌گیرد.	+ معرفه	- مذکر
نشانه حالت نمی‌گیرد.	- معرفه	- مذکر

غیرمستقیم - می‌گیرند، به شرطی که مذکور باشند. اگر مؤنث باشند، آنها بدون نشانه حالت باقی می‌مانند، حتی اگر معرفه یا جاندار باشند. مثال ۲۷ از ابراهیم‌آبادی این نکته را نشان می‌دهد:

(۲۷) ابراهیم‌آبادی

Zinat-a mazan

Zinat-Fem not beat

“Don’t beat Zinat.”

مثال‌های زیر از تاکستانی اهمیت جنس دستوری را در گرفتن نشانه حالت نشان می‌دهد. در مثال ۲۸ نشانه حالت غیرمستقیم به کار رفته است، اما در جملات دیگر این نشانه دیده نمی‌شود:

(۲۸) تاکستانی

Def. and Masc. a) *ji zârin-e dôpârâ ya*
This child-Obl half do
“Cut this child in two.”

Def. and Fem. b) *miša pâ bebend*
Ewe foot fasten
“Tie the ewe’s foot.”

Indef. and Masc. c) *sabâ qoc bôkôş*
Tomorrow ram slaughter
“Slaughter a ram tomorrow.”

مثال‌های زیر از سگزآبادی نیز این وضعیت را نشان می‌دهند:

(۲۹) سگزآبادی:

Def. and Masc. a) *hasan-e mezan.*
Hasan-Obl not beat
“Don’t beat Hasan.”

Def. and Fem. b) *Zeynata mezan.*
Zeynat not beat
“Don’t beat Zeynat.”

Indef. And Masc. c) *beša fel undâr.*

Go money find
 “Go and get money.”

این وضعیت اهمیت جنس دستوری را در مفعول‌نمایی افتراقی در این زبان‌ها نشان می‌دهد. تصویر کلی این است که در این زبان‌ها جنس دستوری مذکور از مؤنث و خنثی مهم‌تر است و، بر اساس طیف جنس دستوری، به نقل از دال (۱۹۹۹: ۱۰۴)، اسمی بالای این طیف انتخاب می‌شوند.

طیف جنس دستوری = مذکور > مؤنث > خنثی

۷ جمع‌بندی

دی سوارت و دی هوپ (۲۰۰۷: ۵۷۶) عنوان می‌دارند که «جانداری در نظام مفعول‌نمایی افتراقی بر معرفگی / مشخص‌بودگی برتری دارد و دلیل آن را در این نکته می‌توان دانست که جانداری ویژگی ذاتی اسمی است، درحالی که معرفگی ویژگی غیرذاتی است». آنها اظهار می‌دارند که «نه تنها ویژگی‌های اسمی می‌تواند باعث مفعول‌نمایی افتراقی گردد، بلکه خصائص جمله (مثلاً پایه یا پیرو بودن) نیز می‌تواند در این امر دخیل باشد و پیش‌بینی می‌کنند که «پژوهش‌های آتی ممکن است نشان دهد در برخی زبان‌ها ویژگی‌های دیگری می‌تواند بر مفعول‌نمایی یا فاعل‌نمایی افتراقی مؤثر باشد» (همان: ۵۷۷). داده‌های ارائه شده در این مقاله از زبان‌های ایرانی، با تایید دیدگاه آنها درباره ارجحیت جانداری بر معرفگی در مفعول‌نمایی افتراقی، به نقش جنس دستوری در این نظام نیز اشاره کرده و اهمیت آن را نشان داده است. این یافته‌ها به درک تصویری جامع‌تر از مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های مختلف کمک می‌کند.

منابع

اشمیت، روپیگر (ویراستار) (۱۹۸۹). راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد اول. ترجمه فارسی زیرنظر حسن رضایی باغ‌بیدی. تهران: ققنوس.
 دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳الف). زبان‌شناسی نظری، پیدایش و توکین نظریه‌زایشی. ویراست دوم. تهران: سمت.

— (۱۳۸۳). «زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی»، دستور، س، ۱، ش، ۱، ص ۹۳-۱۲۹.

راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴). «حذف ضمیر فاعلی در برخی از زبان‌های ایرانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س، ۳۸، ش، ۲، ص ۱۱۳-۱۲۴.

— (۱۳۸۴). «نشانه‌های مطابقه مفعولی در فارسی»، در مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران. به کوشش مصطفی عاصی، ص ۲۷۵-۲۸۵.

— (۱۳۸۵). «شیوه نشان دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، ش، ۴۱، ص ۹۶-۸۵.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۳). «لهجه ویدری»، گویش‌شناسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش، ۳، ص ۲۰-۲۸.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). «را در زبان فارسی امروز»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش مسلسل کلیاسی، ایران. ۱۳۸۵. «جانداری و بی‌جانی در گویش‌های ایرانی»، زبان و زبان‌شناسی، مجله انجمن زبان‌شناسی ایران، ش، ۴، ص ۱۵۷-۱۶۲.

Aissen, Judith (1999). "Markedness and subject choice in Optimality Theory", *Natural Language and Linguistic Theory* 17, 673-711.

— (2003). "Differential object marking: iconicity vs. economy", *Natural Language and Linguistic Theory* 21, 435-483.

Arkadjev, P. (2007). "Differential argument marking in two-term case systems and its implications for the general theory of case marking", In: de Hoop, H., de Swart, P. (Eds.), *Differential Subject Marking (Studies in Natural Language and Linguistic Theory)*. Kluwer Academic Publishers, Dordrecht.

Asher, R.E. and Kumari, T.C. (1997). *Malayalam*. London/New York: Routledge.

Axenov, Serge (2006). *The Balochi Language of Turkmenistan, A corpus-based grammatical description*, Ph.D. Dissertation, Uppsala University.

Bashir, E. (1986). "Beyond split ergativity: subject marking in Wakhi", *CLS* 22, 14-35.

Blake, B.J. (2001). *Case*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bossonq, G. (1985). *Differentielle Objectmarkierung in den Neuiranischen Sprachen*. Tübingen: Narr.

— (1991). "Differential object marking in Romance and beyond", In: D. Wanner and D. Kibbee (Eds.) *New analysis in Romance linguistics: selected papers from the XVIII Linguistics Symposium on Romance languages*, pp: 143-170. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Burn, M., King, T.H. (2004). "The status of case". In: Dayal, V., Mahajan, A. (Eds.), *Clause Structure in South-Asian Languages*. Kluwer Academic Publishers, Dordrecht, pp. 235-239.

CALDWELL, Robert (1856). *A comparative grammar of the Dravidian or South-Indian family of languages*. London: Harrison.

COMRIE, Bernard (1978). "Ergativity", In: W.P. LEHMANN (ed.), *Syntactic Typology. Studies in the Phenomenology of Language*, The University of Texas Press, Austin, pp. 329-394.

— (1989). *Language Universals and Linguistic Typology, revised ed.* Chicago: University of Chicago Press.

CROH, William (2003). *Typology and universals*. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.

DAHL, Osten (1999). "Animacy and the notion of semantic gender", In: B. UNTERBECK and M. RISSANEN (eds.). *Gender in Grammar and Cognition*, Mouton de Gruyter, pp. 99-115.

DE HOOP, H. (1992). *Case Configuration and Noun Phrase Interpretation*, PhD thesis, Groningen University. Groningen Dissertations in Linguistics 4.

DE HOOP, H. and MALCHUKOV, A. To appear, "On fluid differential case marking: A bidirectional OT approach", *Lingua*.

DE HOOP, H. and NARASIMHAN, B. (2005). "Differential case-marking in Hindi", In: M. AMBERBER and H. DE HOOP (eds.), *Competition and Variation in Natural Languages: The Case for Case*, Elsevier, Amsterdam, pp. 321-345.

DE HOOP, H., MALCHUKOV, A. (2006). Case Marking Strategies. Manuscript, Radboud University Nijmegen, Nijmegen. Available at <http://roa.rutgers.edu/files/quicklist.html>

DELANCEY, S. (1981). "An interpretation of split ergativity and related patterns", *Language* 57, 557-626.

DE SWART, P. (2003). "The Case Mirror", MA thesis, Nijmegen: University of Nijmegen.

— (2006). "Case markedness", In: L. Kulikov, A. Malchukov and P. de Swart (eds.), *Case, Valency and Transitivity*. John Benjamins Publishing Company, Amsterdam/Philadelphia, pp. 249-268.

— (2007). *Cross-linguistic Variation in Object Marking*. PhD dissertation, Department of Linguistics, Radboud University Nijmegen. LOT Publications.

DE SWART, P. and H. DE HOOP (2007). "Semantic Aspects of Differential Object Marking". In: E. Puiq-Waldmüller (ed.), *Proceedings of SuB11*. Barcelona: Universitat Pompeu Fabra, pp. 568-581.

DIXON, R.M.W. (1977). *A Grammar of Yidiyy*. Cambridge: Cambridge University Press.

— (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.

DOWRY, D. (1991). "Thematic proto-roles and argument selection", *Language* 67, 547-619.

DUBOIS, J.A. (1985). "Competing motivations", In: HAIMAN, J. (Ed.), *Iconicity in Syntax*. Amsterdam: John Benjamins, pp. 343-366.

— (1987). "The discourse basis of ergativity", vol. 4. *Language* 63, 805-855.

ENÇ, M. (1991). "The semantics of specificity", *Linguistic Inquiry* 22, 1-25.

GIVÓN, T. (1984). *Syntax: A Functional-Typological Introduction*. Vol. 1. Amsterdam: John Benjamins.

GREENBERG, Joseph (1966). "Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements", In *Universals of grammar*, ed. Joseph GREENBERG, Cambridge, Mass.: MIT. pp. 73-113.

HAIQ, G. (2008). *Alignment shift in Iranian languages, A Construction Grammar approach*. Blackwell Publishers.

HASPELMATH, Martin (2005). *Explaining Syntactic Universals*, LSA Institute, MIT, LSA Summer School (class notes).

HOPPER, P.J., THOMPSON, S.A. (1980). "Transitivity in grammar and discourse", *Language* 56, 251-299.

LAZARD, G. (1998). *Actancy*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.

KARIMI, S. (1996). "Case and specificity: Persian *fa* revisited", *Linguistic Analysis* 26(3-4), 174-194.

KENT, Roland (1953). *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society [second, revised edition].

LIDZ, J. (2006). "The grammar of accusative case in Kannada", *Language* 82 (1), 10-32.

MALCHUKOV, A. (2005). "Case pattern splits, verb types, and construction competition", In: AMBERBER, M., de Hoop, H. (Eds.), *Competition and Variation in Natural Languages: The Case for Case*. Amsterdam, Elsevier, pp. 73-117.

NÆSS, Åshild (2007). *Prototypical Transitivity, Typological Studies in Language* 72, John Benjamins Publishing Company, Amsterdam/Philadelphia, 241 pages.

PAYNE, J.R. (1980). The decay of ergativity in Pamir Languages. *Lingua* 51, 147-186.

SILVERSTEIN, M. (1976). "Hierarchy of features and ergativity", In: DIXON, R.M.W. (Ed.), *Grammatical Categories in Australian Languages*. Australian Institute of Aboriginal Studies, Canberra, pp. 112-171.

SİLO, Donald L. (2004). *Vafsi Folk Tales*. Wiesbaden: Reichert.

TALLERMAN, Maggie (1998). *Understanding Syntax*, London: Arnold.

YAR-SHATER, Ehsan (1969). *A Grammar of Southern Tati Dialects*, Paris: Mouton, The Hague.

ZEEVAT, H., JÄGER, J. (2002). "A reinterpretation of syntactic alignment", In: de Jongh, D., ZEEVAT, H., NILSENNOVA, M. (Eds.). *Proceedings of the Third and Fourth International Tbilisi Symposium on Language, Logic and Computation*. Amsterdam: University of Amsterdam.

